

بازخوانی انتقادی دیدگاه مارگوت بدران درباره تعدد زوجات با تأکید بر مفهوم عدالت در فقه امامیه سیده مرضیه داورپناه^۱ و گلثوم احمدی^۲

چکیده

مسئله تعدد زوجات از جمله موضوعات چالش برانگیز در فقه خانواده اسلامی است که در دهه‌های اخیر، به ویژه در پرتو گسترش گفتمان‌های فمینیستی، با بازخوانی‌ها و نقدهای متعددی مواجه شده است. آیات ۳ و ۱۲۹ سوره نساء به عنوان اصلی‌ترین مستندات قرآنی این حکم، همواره محور اختلاف میان قرائت‌های فقهی سنتی و رویکردهای انتقادی معاصر، به ویژه فمینیسم اسلامی، بوده‌اند. در این میان، مارگوت بدران به عنوان یکی از چهره‌های شاخص فمینیسم اسلامی، با تأکید بر مفهوم عدالت جنسیتی، مشروعیت فقهی تعدد زوجات را مورد تردید قرار داده و آن را بازتابی از ساختارهای مردمحور تاریخی در تفسیر متون دینی دانسته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نقد بدران، بیش از آن که مبتنی بر تحلیل درون‌دینی آیات باشد، متأثر از قرائتی اجتماعی و هنجاری است که میان سطوح مختلف عدالت قرآنی تفکیک روشنی قائل نمی‌شود و بستر تاریخی-اجتماعی تشریع حکم را نادیده می‌گیرد. مقاله نتیجه می‌گیرد که در فقه امامیه، تعدد زوجات حکمی استثنایی، مشروط و محدود است که بر الزام به عدالت حقوقی استوار بوده و تعارضی ذاتی با عدالت قرآنی و کرامت انسانی زن ندارد.

کلیدواژه‌ها: تعدد زوجات، عدالت، فقه امامیه، فمینیسم اسلامی، مارگوت بدران، سوره

نساء

۱. استادیار جامعه المصطفیٰ العالمیه، نمایندگی خراسان، مجتمع آموزش عالی خواران،

Sadat.davarpanah@gmail.com

۲. طلبه کارشناسی ارشد، رشته فقه خانواده، جامعه المصطفیٰ العالمیه مشهد، مجتمع آموزش عالی خواران،

ahmadigolsom@gmail.com



مقدمه

نهاد خانواده در اندیشه اسلامی، بنیادی‌ترین ساختار اجتماعی و بستر تحقق آرامش، تربیت انسانی و سلامت اخلاقی جامعه به شمار می‌آید. از این رو، احکام ناظر به روابط زوجین، به‌ویژه در حوزه فقه خانواده، جایگاهی محوری در نظام حقوقی و اخلاقی اسلام دارند. یکی از مهم‌ترین و در عین حال مناقشه‌برانگیزترین این احکام، مسئله تعدد زوجات است که هم ریشه در سنت‌های پیشا اسلامی دارد و هم در گفتمان معاصر، به‌ویژه در چارچوب مطالعات زنان و فمینیسم اسلامی، موضوع بازخوانی‌های انتقادی گسترده قرار گرفته است. در قرآن کریم، آیات ۳ و ۱۲۹ سوره نساء چارچوب اصلی این حکم را ترسیم می‌کنند؛ به گونه‌ای که آیه ۳ جواز تعدد زوجات را مشروط به رعایت «عدالت» دانسته و آیه ۱۲۹ با تصریح به ناتوانی انسان در تحقق عدالت کامل، به‌ویژه در بعد عاطفی، افق و حدود این شرط را روشن می‌سازد. در فقه امامیه، با تفکیک میان عدالت حقوقی و عملی، که در قلمرو تکلیف و اختیار انسان قرار دارد، و عدالت عاطفی، که خارج از اختیار کامل انسان است، تلاش شده است تا میان این دو آیه جمع منطقی برقرار گردد و بر این اساس، تعدد زوجات به‌عنوان حکمی محدود، مشروط و در مواردی استثنایی تبیین شده است. با این حال، در دهه‌های اخیر، این خوانش فقهی با چالش‌های نظری جدیدی مواجه شده است. در چارچوب فمینیسم اسلامی، اندیشمندانی چون مارگوت بدران با تأکید بر مفهوم عدالت جنسیتی و تجربه زیسته زنان، به نقد تفاسیر سنتی پرداخته و تعدد زوجات را بازتابی از ساختارهای مردمحور در فهم تاریخی متون دینی دانسته‌اند. بدران با استناد به ناممکن بودن تحقق عدالت میان همسران، مشروعیت این حکم را مورد تردید قرار داده و الگوی تک‌همسری را با روح عدالت قرآنی سازگارتر ارزیابی می‌کند. در این چارچوب، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که آیا تفسیر فمینیستی بدران از مفهوم عدالت در آیات مربوط به تعدد زوجات، با مبانی قرآنی و تحلیل فقه امامیه سازگار است، یا آن‌که این دیدگاه ناشی از خلط میان سطوح مختلف عدالت و بی‌توجهی به سیاق آیات و زمینه‌های تشریع حکم است؟ برای پاسخ به این سوال، به بازخوانی انتقادی دیدگاه بدران با تکیه بر مبانی تفسیری و فقهی امامیه پرداخته و ظرفیت‌های درون دینی برای فهم منسجم‌تر از مفهوم عدالت در مسئله تعدد زوجات نشان داده می‌شود. هر چند نوشته‌های مختلفی با موضوع مذکور نوشته شده است، مانند «نقد دیدگاه مارگوت بدران درباره تعدد زوجات؛ تألیف حسن نیا و همکاران»، «حکم اولیه تعدد زوجات از منظر فقه امامیه؛ تألیف احمد شکوهی و علیرضا ابراهیمی»، «بررسی مبانی فقهی تعدد زوجات در اسلام؛ تألیف الهه سادات حجازی» و ... اما این مقاله می‌کوشد نشان دهد که بسیاری از

نقدهای مطرح شده از طرف بدران، ناشی از تعمیم تجربه‌های اجتماعی و سوءاجراهای تاریخی به اصل حکم شرعی و نیز عدم تفکیک میان سطوح مختلف عدالت در قرآن است.

مفهوم‌شناسی

۱. فقه

فقه در لغت فهمیدن چیزی، دانستن، دریافتن و نیز عبارت از فهم غرض متکلم از کلام را گویند (ابن فارس، ۱۳۵۸: ۴۴۲). راغب در مفردات آن را پی‌بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۶۴۲). همچنین به معنای مطلق فهم و ادراک و دانش، علم به چیزی، درک و فهم آن چیز، دانستن، فهمیدن؛ فهم دقیق چیزی؛ درک اشیاء مخفی، فهم اشیاء دقیق؛ درک منظور و هدف گوینده؛ فهم دقیق مسائل نظری؛ جودت ذهن و سرعت انتقال؛ پی‌بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب به کار رفته است (نوری، ۱۳۸۴: ۷). فقه در اصطلاح، علم به احکام شرعی فرعی و عملی است که از ادله تفصیلی استنباط می‌شود (مفید، بی‌تا: ۳).

۲. تعدد زوجات

تعدد از ریشه «ع-د-د» و به معنای بیش از یکی، فراوانی و عدد بسیار است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۸۱-۲۸۲) و زوجات جمع زوجه به معنای همسر مرد، زن، مقابل شوهر، گفته شده است (عمید، ۱۳۸۹: ۶۹۴). تعدد زوجات در اصطلاح فقه و حقوق عبارت است از متعدد بودن همسران دائم مردی در یک زمان و به سخن دیگر، ازدواج مرد از روی آگاهی و قصد چند زن در زمان و دوره واحد (فیومی، ۱۴۲۸: ۳۹۵).

۳. عدالت

«عدل» در لغت به معنای متعددی همچون رعایت تناسب و توازن، برابری، میانه‌روی و استقامت آمده است (جرجانی، بی‌تا: ۶۶). با وجود تنوع این معانی، همگی به یک مفهوم جامع بازمی‌گردند و آن «وضع کل شیء فی موضعه»؛ یعنی قرار دادن هر چیز در جایگاه شایسته و مناسب خود است (شیرازی، ۱۳۸۶: ۴۰۱).

۴. فمینیسم

واژه فمینیسم اولین بار در سال ۱۸۷۱ میلادی در متن پزشکی به زبان فرانسوی برای شرح دادن نوعی وقفه در رشد اندام‌ها و خصایص جنسی بیماران مردی بکار رفته که از



خصوصیات زنانه یافتن تن خود رنج می‌برد. پس از گذشت یک سال، این واژه توسط یکی از نویسندگان ضد فمینیسم فرانسوی، برای اشاره به زنانی که مردانه رفتار می‌کنند به کار برده شد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۰).

فمینیسم از ریشه Feminine (زنانه، مادینه، زن آسا، مؤنث) است که در زبان فرانسوی و آلمانی معادل Feminin به معنای زن یا جنس مؤنث بوده، از ریشه لاتینی Femina اخذ شده است. واژه یادشده در فارسی به این معانی آمده: «طرفداری از زنان، هواداری از حقوق و آزادی زنان، زن‌وری، زنگرایی» (عمید، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

برخی از کارشناسان غربی، فمینیسم را این‌گونه تعریف می‌کنند: «فمینیسم، یک جریان فکری و اجتماعی، به مجموعه‌ای از نظریه‌ها و کنش‌ها اطلاق می‌شود که با هدف نقد ساختارهای تبعیض‌آمیز جنسیتی و تحقق عدالت و برابری حقوقی، اجتماعی و فرهنگی میان زنان و مردان شکل گرفته است. فمینیسم، نابرابری جنسیتی را نه امری طبیعی، بلکه محصول ساختارهای تاریخی، فرهنگی و حقوقی می‌داند و در پی اصلاح یا دگرگونی این ساختارهاست (Badran, ۲۰۰۹: ۱۹۲-۱۸۸). فمینیسم دارای جریان‌ها و گرایش‌های مختلفی می‌باشد که از آن جمله می‌توان به لیبرال، مارکسیستی، رادیکال، پست مدرن، اسلامی و... اشاره کرد (خانعلی، ۱۳۹۸: ۵۶).

۵. فمینیسم اسلامی

از اواخر قرن نوزدهم میلادی، هم‌زمان با گسترش اندیشه‌های لیبرالی و طرح مطالبات برابری‌خواهانه در غرب، مفاهیم مرتبط با حقوق زنان و برابری جنسیتی، ذیل عنوان «فمینیسم» به تدریج وارد جوامع اسلامی شد. در آغاز قرن بیستم، جوامع مسلمان تحت تأثیر عواملی همچون استعمار، مدرنیزاسیون، ناسیونالیسم و تحولات اجتماعی، دست‌خوش تغییرات عمیقی گردیدند. یکی از پیامدهای این تحولات، طرح مطالبات جدید از سوی زنان طبقات متوسط و بالای شهری برای مشارکت فعال‌تر در عرصه عمومی، آموزش، اشتغال و اصلاح برخی قوانین خانوادگی بود (خانعلی، ۱۳۹۸: ۸۶-۸۷). در ادامه این روند، افراط‌گرایی برخی جریان‌های فمینیستی، به ویژه در موج دوم، موجب واکنش‌های انتقادی گسترده‌ای شد؛ چرا که این رویکردها در مواردی نه تنها به بهبود وضعیت زنان منجر نشد، بلکه آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی تازه‌ای را نیز به همراه آورد. در همین بستر، شکل‌گیری فمینیسم پست‌مدرن و تأکید آن بر نسبیت فرهنگی، زمینه را برای ظهور قرائت‌های بومی‌تر از مسئله زنان فراهم ساخت. بر اساس این رویکرد، فمینیسم پدیده‌ای تک‌ساحتی و جهان‌شمول تلقی نمی‌شود،

بلکه هر جامعه‌ای متناسب با بافت فرهنگی، تاریخی، دینی و اجتماعی خود، شکل خاصی از مواجهه با مسئله زنان را تجربه می‌کند (شهیدیان، ۱۳۷۷: ۱۳).

در چنین فضایی، گفتمان «فمینیسم اسلامی» به عنوان یکی از رویکردهای نوظهور در جوامع مسلمان شکل گرفت. این گفتمان عمدتاً توسط روشن فکران و پژوهشگران مسلمان، چه در داخل کشورهای اسلامی و چه در جوامع مهاجر، مطرح شد و تلاش کرد مسئله حقوق زنان را در چارچوب فرهنگ دینی و با ارجاع به متون اسلامی بازخوانی کند. فمینیسم اسلامی عموماً بر اصل «نسبیت فرهنگی» تأکید دارد و معتقد است که داورى درباره وضعیت زنان در جوامع اسلامی باید در درون همان منظومه فرهنگی و اعتقادی صورت گیرد، نه صرفاً بر اساس الگوهای غربی (شمسی و نصیری، ۱۳۹۵: ۵۹). با این حال، فمینیسم اسلامی یک جریان یکدست و همگون نیست و می‌توان آن را حاصل هم‌گرایی دو گرایش عمده دانست:

گروه نخست، کسانی‌اند که از زبان و مفاهیم دینی به مثابه ابزاری راهبردی برای بومی‌سازی مفاهیم فمینیستی و کاهش مقاومت جوامع اسلامی در برابر گفتمان‌های برابری‌خواهانه استفاده می‌کنند. از آن‌جا که فمینیسم لیبرال یا رادیکال با پذیرش گسترده‌ای در جوامع مسلمان مواجه نیست، این گروه می‌کوشد مطالبات فمینیستی را در قالب ادبیات دینی مطرح سازد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸: ۲۷)؛

گروه دوم، روشن فکران مسلمانی هستند که در مواجهه با مدرنیته، در پی بازتعریف نسبت میان سنت و تجدد برآمده‌اند. این گروه، ضمن حفظ پیوند عاطفی و هویتی با دین، برخی دستاوردهای عقلانی مدرنیته را پذیرفته و اصلاح دین، بازاندیشی در احکام اجتماعی، تفکیک میان قرآن و سنت و ضرورت اجتهاد در مبانی را مورد تأکید قرار می‌دهد (توحیدی، ۱۳۷۶).

معرفی اجمالی سوره نساء و جایگاه آیات مورد بحث

سوره نساء از سوره‌های مدنی قرآن کریم است که بر اساس ترتیب نزول، نود و دومین سوره نازل شده بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید. این سوره در چینش کنونی مصحف، چهارمین سوره قرآن بوده و از نظر محل قرارگیری، این سوره بخش‌هایی از اجزای چهارم تا ششم قرآن کریم را در بر می‌گیرد (معرفت، ۱۳۸۶: ۱۶۸). این سوره مشتمل بر ۱۷۶ آیه است و از نظر حجم، پس از سوره بقره، طولانی‌ترین سوره قرآن محسوب می‌شود.

نام‌گذاری این سوره به «نساء» به دلیل توجه گسترده آن به مسائل مربوط به زنان و خانواده است. در این سوره، به ویژه در آیات ۳ و ۱۲۹، احکام و مباحث مهمی درباره جایگاه



زن، ازدواج، حقوق خانوادگی و عدالت در روابط زناشویی مطرح شده و واژه «نساء» بیش از ۲۰ بار در آیات آن به کار رفته است. از همین رو، در برخی منابع تفسیری از این سوره با عنوان «نساء الکبری» یاد شده است (خرمشاهی، ۱۳۹۳: ۱۲۳۷). بخش قابل توجهی از آیات سوره نساء به بیان احکام اجتماعی و حقوقی از جمله ازدواج و شرایط آن، ارث، حقوق یتیمان، احکام عبادی مانند نماز، و نیز موضوعاتی همچون جهاد و تنظیم روابط اجتماعی اختصاص دارد (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۴/ ۲۱۳).

از منظر فضیلت و ثواب قرائت، در روایات اسلامی آثار معنوی متعددی برای تلاوت سوره نساء نقل شده است. از جمله، ابی بن کعب از پیامبر اکرم ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ النَّسَاءِ فَكَانَ مَا تَصَدَّقَ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَرَثَ مِيرَاثًا وَ أُعْطِيَ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ اشْتَرَى مُحْرَرًا وَ بَرِيَ مِنَ الشَّرْكِ وَ كَانَ فِي مَشِيئَةِ اللَّهِ مِنَ الَّذِينَ يَتَجَاوَزُ عَنْهُمْ؛ هر کس سوره نساء را قرائت کند، گویی به هر مؤمنی که پس از وی بیاید، میراثی صدقه داده و اجر او به اندازه کسی است که بنده‌ای را بخرد و آزاد کند و از شرک، بری می شود و در مشیت الهی، از کسانی است که از خطای آنها چشم پوشی می شود» (طبرسی، ۱۹۹۵: ۱).

از نظر تاریخی، نزول سوره نساء به دوره‌ای میان صلح حدیبیه و جنگ تبوک، یعنی حدود سال‌های ششم تا نهم هجری، بازمی گردد (بلاغی، ۱۳۴۴: ۱۹). فضای نزول این سوره ناظر به دوران استقرار پیامبر اکرم ﷺ در مدینه و تلاش برای شکل گیری و تثبیت جامعه اسلامی است. در این مقطع، جامعه نوپای اسلامی از افرادی تشکیل شده بود که پیشینه‌ای آمیخته با باورها و رفتارهای جاهلی داشتند؛ از این رو، آیات این سوره با هدف زدودن بقایای فرهنگ جاهلی و جایگزینی آن با قوانین و آموزه‌های الهی نازل شد تا زمینه ساز سامان دهی اجتماعی، تحقق عدالت و سالم سازی روابط انسانی در جامعه اسلامی باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۲۴۲).

مارگوت بدران

الف. معرفی مارگوت بدران

مارگوت بدران (Margot Badran) متولد ۱۹۳۶ میلادی در نیویورک، از برجسته ترین پژوهشگران حوزه مطالعات زنان، تاریخ خاورمیانه و فمینیسم اسلامی به شمار می رود. وی تحصیلات عالی خود را در دانشگاه های هاروارد و آکسفورد به پایان رسانده و زبان عربی را نیز در دانشگاه الازهر قاهره فرا گرفته است. بدران پژوهشگری مصری تبار- آمریکایی است که بخش عمده فعالیت علمی خود را به بررسی تاریخ فمینیسم در جوامع اسلامی، به ویژه

مصر، و تحلیل گفتمان‌های جنسیتی در بستر دین و سیاست اختصاص داده است (Badran, ۲۰۰۹: ۵-۱). وی از محدود متفکران فمینیسم اسلامی است که آشکارا عنوان «فمینیست» را برای خود می‌پذیرد و بر این باور است که فمینیسم اسلامی می‌تواند از دل سنت دینی و نه در تقابل با آن، پدید آید. بدران در آثار خود، به ویژه در مدخل‌های «Gender» و «Islamic Feminism» در «Encyclopaedia of the Qur'an» تلاش می‌کند نشان دهد که بسیاری از نابرابری‌های جنسیتی موجود در جوامع اسلامی، ریشه در خوانش‌های تاریخی و مردسالارانه از متون دینی دارد، نه در ذات آموزه‌های اسلامی (Badran, ۲۰۰۹: ۲۷-۲۵).

ب. روش‌شناسی مارگوت بدران

روش‌شناسی بدران ترکیبی از رویکردهای تفسیری، تاریخی و نظریه‌های فمینیستی است که در چهار محور اصلی قابل تبیین است:

۱. رویکرد تفسیری (هرمنوتیکی)

بدران از روش هرمنوتیکی برای بازخوانی متون دینی، به‌ویژه قرآن، بهره می‌گیرد و معتقد است تفاسیر رایج، اغلب تحت‌تأثیر ساختارهای مردسالارانه تاریخی شکل گرفته‌اند. او می‌کوشد قرائت‌هایی زن‌محور و عدالت‌طلبانه از قرآن ارائه دهد که با اصول کرامت انسانی و برابری اخلاقی زن و مرد سازگار باشد. این رویکرد از نظر روش شناختی به چیزی نزدیک است که در مطالعات فمینیستی به نام هرمنوتیک انتقادی اسلامی خوانده می‌شود؛ یعنی بازخوانی متن دینی با هدف کشف لایه‌های عدالت و حقوق در آن، و نه صرفاً پذیرش تلقی‌های تاریخی و سنتی. به تعبیر برخی پژوهش‌گران، بدران بر این باور است که خود قرآن ظرفیت‌های تفسیری و هرمنوتیکی ذاتی دارد و می‌تواند در چارچوب عدالت و برابری جنسیتی بازفهم شود، مشروط بر این‌که از خوانش‌های مردسالارانه سنتی فاصله گرفته شود (Badran, ۲۰۰۹: ۲۴۶-۲۴۳).

۲. تحلیل تاریخی-اجتماعی

بدران با تمرکز بر تاریخ معاصر جوامع اسلامی، به‌ویژه مصر، نشان می‌دهد که زنان مسلمان از اواخر قرن نوزدهم میلادی تا کنون، نقشی فعال در تحولات اجتماعی، دینی و سیاسی ایفا کرده‌اند. استفاده از اسناد تاریخی، خاطرات، مطبوعات و متون اجتماعی از ویژگی‌های برجسته این رویکرد است (Badran, ۲۰۰۹: ۱۰-۳).

۳. نقد هم‌زمان گفتمان دینی و سکولار

وی بر هم‌گرایی میان فمینیسم دینی و سکولار تأکید دارد و معتقد است فمینیسم اسلامی



می‌تواند پلی میان این دو گفتمان ایجاد کند. از نظر بدران، فمینیسم اسلامی نه تقلیدی صرف از فمینیسم غربی است و نه نفی‌کننده دین، بلکه تلاشی برای بازخوانی منابع اسلامی در جهت عدالت جنسیتی است.

۴. بهره‌گیری انتقادی از نظریه‌های فمینیستی غربی

بدران از مفاهیم نظری فمینیسم غربی مانند قدرت، جنسیت و ساختار اجتماعی استفاده می‌کند، اما بر بومی‌سازی این مفاهیم در چارچوب فرهنگ و دین اسلامی تأکید دارد و نسبت به انتقال بی‌واسطه الگوهای غربی به جوامع اسلامی هشدار می‌دهد.

ج. مهم‌ترین آثار

از مهم‌ترین آثار بدران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. Feminism in Islam: Secular and Religious Convergences

این اثر، یکی از مهم‌ترین کتاب‌های بدران است که در آن به بررسی همگرایی فمینیسم سکولار و فمینیسم اسلامی پرداخته و نشان می‌دهد چگونه زنان مسلمان با اتکا به منابع دینی، در مسیر برابری حقوقی گام برداشته‌اند (Badran, ۲۰۰۹).

۲. Feminists, Islam, and Nation

در این کتاب، بدران به تحلیل نقش زنان مصری از اواخر قرن نوزدهم تا میانه قرن بیستم میلادی در فرایند ملت‌سازی می‌پردازد و پیوند میان هویت دینی، ملی و جنسیتی را واکاوی می‌کند (Badran, ۱۹۹۵).

۳. Opening the Gates: A Century of Arab Feminist Writing

مجموعه‌ای از نوشته‌های فمینیست‌های عرب که تحولات فکری زنان عرب را در طول یک قرن مستند می‌سازد. (Badran & Cooke, ۱۹۹۰)

۴. Opening the gates: An Anthology of Arab Feminist writing.

مجموعه از نوشته‌های زنان عرب در طول صد سال گذشته. این اثر به خوانندگان امکان این را می‌دهد که با صداهای متنوع زنان عرب آشنا شوند و تحولات فکری آنان را دنبال کنند.

۵. تحلیل فمینیسم اسلام و ملت‌سازی

این اثر نشان می‌دهد که چگونه زنان مصری از اواخر قرن نوزدهم تا قرن بیستم میلادی، با بهره‌گیری از منابع دینی و سکولار، در فرایند ملت‌سازی مشارکت فعال داشته‌اند.

تبیین مفهومی تعدد زوجات در فقه اسلامی

برای تحلیل منصفانه دیدگاه‌های انتقادی نسبت به تعدد زوجات، تفکیک مفهومی میان اشکال مختلف روابط زناشویی ضروری است. «چندهمسری» مفهومی عام است که گونه‌های متعددی از ازدواج غیرانحصاری را شامل می‌شود، در حالی که «تعدد زوجات» به طور خاص، به ازدواج یک مرد با بیش از یک زن در چارچوب ضوابط حقوقی و شرعی اطلاق می‌شود. در فقه اسلامی، تعدد زوجات نه به‌عنوان یک الگوی مطلوب و توصیه شده، بلکه به مثابه حکمی استثنایی و مشروط مطرح شده است. این حکم در کنار توصیه ضمنی به تک همسری و با قیودی همچون عدالت حقوقی، توانایی مالی و مسئولیت‌پذیری اخلاقی مرد معنا می‌یابد. از این‌رو، تحلیل تعدد زوجات در اسلام باید در منظومه کلی حقوق خانواده و با توجه به محدودیت‌های درون فقهی آن صورت گیرد (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۸۵-۲۸۷).

بازنمایی دیدگاه مارگوت بدران درباره تعدد زوجات

مارگوت بدران مسئله تعدد زوجات را در پیوند با ساختارهای قدرت تاریخی و اجتماعی تحلیل می‌کند. از منظر وی، فقه کلاسیک اسلامی در بستر جوامع مردسالار شکل گرفته و همین امر سبب شده است برخی احکام خانوادگی، از جمله تعدد زوجات، به نفع مردان و به زیان زنان تفسیر و اجرا شود (Badran, ۲۰۰۹: ۱۹۲-۱۸۸).

بدران معتقد است که حتی پذیرش مشروط تعدد زوجات در متون دینی، در عمل به تضعیف امنیت روانی و جایگاه اجتماعی زنان انجامیده و با تحولات حقوقی و اجتماعی جوامع معاصر ناسازگار است. وی با تأکید بر تجربه زیسته زنان در جوامع اسلامی، الگوی تک‌همسری را مدلی سازگارتر با عدالت جنسیتی و کرامت انسانی معرفی می‌کند.

نقد دیدگاه مارگوت بدران بر اساس مبانی قرآنی عدالت

یکی از ارکان اصلی نقد بدران، ادعای تعارض درونی در آیات قرآن درباره عدالت در تعدد زوجات است. در این زمینه، بررسی سیاق آیه: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا (نساء/۳)؛ و اگر بترسید که مبادا درباره یتیمان (ازدواج با دختران یتیم) مراعات عدل نکنید، پس آن کس از زنان را به نکاح خود درآورید که شما را نیکواست: دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که (چون زنان متعدّد گیرید) راه عدالت نیپموده و به آنها ستم



می‌کنید، پس تنها یک زن اختیار کنید و یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید، که این نزدیک‌تر به عدالت و ترک ستمکاری است»؛

و آیه: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (نساء/۱۲۹)؛ شما هرگز نتوانید میان زنان به عدالت رفتار کنید هر چند راغب و حریص (بر عدل و درستی) باشید، پس به تمام میل خود یکی را بهره‌مند و آن دیگر را محروم نکنید تا او را معلّق و بلا تکلیف گذارید. و اگر سازش کنید و پرهیزکار باشید همانا خدا بخشنده و مهربان است»

در سوره نساء، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. آیه ۳ سوره نساء در سیاق حمایت از یتیمان و سامان دهی روابط مالی و خانوادگی نازل شده و شرط عدالت را به‌عنوان قید اصلی جواز تعدد زوجات مطرح می‌کند (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۰۱-۳۰۵)؛ در مقابل، آیه ۱۲۹ سوره نساء به ناتوانی انسان از تحقق عدالت عاطفی میان همسران اشاره دارد. روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه روایت منقول از امام صادق علیه‌السلام، با تفکیک میان عدالت حقوقی و عدالت عاطفی، تعارض ظاهری این دو آیه را برطرف ساخته‌اند.

ابن‌ابی‌العوجاء (از زنداقه) از هشام بن حکم پرسید که چگونه خداوند در آیه ۳ سوره نساء، رعایت عدالت میان همسران را شرط جواز تعدد زوجات قرار داده است، اما در آیه ۱۲۹ تصریح می‌کند که عدالت میان زنان هرگز ممکن نیست. هشام در پاسخ دچار تردید شد و مسئله را از امام صادق علیه‌السلام جویا گردید، امام علیه‌السلام در پاسخ، با تفکیک میان دو نوع عدالت، فرمودند که عدالت مورد نظر در آیه ۳ سوره نساء، عدالت در نفقه، تقسیم زمان و حقوق مادی است که در اختیار انسان بوده و رعایت آن واجب است؛ اما در آیه دوم عدالت در محبت و علاقه قلبی است. بر این اساس، عدالت مورد نظر در آیه ۳ ناظر به حقوق مادی و قابل سنجش است، در حالی که آیه ۱۲۹ به حوزه محبت قلبی اشاره دارد که خارج از اختیار مکلف است (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۷۴).

نادیده گرفتن این تفکیک، به خلط مفهومی در تحلیل بدران انجامیده و سبب شده است وی ناممکن بودن عدالت عاطفی را دلیلی بر ناعادلانه بودن اصل حکم تعدد زوجات تلقی کند.

علامه طباطبائی مؤلف تفسیر ارزشمند المیزان در تفسیر آیه ۳ این سوره بیان می‌دارد که این آیه به ضرورت رعایت عدالت در ازدواج با دختران یتیم اشاره دارد. وی تأکید می‌کند که اگر مردی از عدم توانایی در اجرای عدالت هراس دارد، باید از ازدواج با یتیمان صرف‌نظر کند

و به ازدواج با زنان دیگر بپردازد، با یک نفر، دو نفر، سه نفر، و چهار نفر (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴/۲۹۰).

طباطبایی در رابطه با آیه ۱۲۹ چنین بیان می‌دارد که از عدالت بین زنان آن مقداری که واجب است این است که در عمل و سلوک بین آنان مساوات و برابری را حفظ کند، اگر حق یکی را می‌دهد، حق دیگری را هم بدهد و دوستی و علاقه‌مندی به یکی از آن‌ها وادارش نکند که حقوق دیگران را ضایع کند، این اشاره به مقدار واجب از عدالت می‌کند؛ و اما مستحب از عدالت این است که به همه آنان احسان و نیکی کند و از معاشرت با هیچ یک از آنان اظهار کراهت و بی‌میلی نکند و با هیچ کدام از آنان با اخلاق سوء رفتار ننماید، همچنان که سیره و رفتار رسول خدا ﷺ با همسرانش این‌طور بودند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/۱۶۴).

نقد دیدگاه بدران با تأکید بر زمینه‌های تاریخی-اجتماعی تشریع

یکی دیگر از کاستی‌های تحلیل بدران، کم توجهی به بستر تاریخی-اجتماعی تشریع تعدد زوجات در صدر اسلام است. تشریع این حکم در شرایطی صورت گرفت که جامعه اسلامی با جنگ‌های مکرر، افزایش زنان بی سرپرست و عدم تعادل جمعیتی مواجه بود. در چنین فضایی، تعدد زوجات کارکردی حمایتی و اصلاحی داشت و به‌منزله راهکاری محدود برای صیانت از کرامت زنان مطرح شد (لوبون، ۱۳۶۴: ۵۰۷).

اسلام با تحدید تعداد همسران و الزام به عدالت حقوقی، این پدیده را از وضعیت عرفی و رها شده پیشااسلامی خارج ساخت. تحلیل بدران، با نادیده گرفتن این زمینه تاریخی، به تعمیم تجربه جوامع معاصر به متن شریعت انجامیده و با چالش روش‌شناختی مواجه است (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۰۵-۳۰۱).

تمایز میان اصل حکم و سوء اجراهای اجتماعی

بخش قابل توجهی از انتقادات بدران ناظر به پیامدهای منفی اجتماعی تعدد زوجات در عمل است (حسن‌نیا، ۱۴۰۲). بی‌تردید، سوءاستفاده از این حکم و بی‌توجهی به قیود شرعی، آسیب‌هایی جدی به نهاد خانواده وارد کرده است. با این حال، نسبت دادن این آسیب‌ها به ذات حکم شرعی، مستلزم خلط میان «حکم» و «نحوه اجرای حکم» است.

فقه امامیه با تأکید بر عدالت، توانایی مالی و مسئولیت‌پذیری اخلاقی مرد، زمینه سوءاستفاده از این حکم را محدود می‌سازد. از این‌رو، بسیاری از آسیب‌های اجتماعی مورد اشاره بدران،



بیش از آن که ناشی از تشریع تعدد زوجات باشد، حاصل تخطی از ضوابط فقهی آن است (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۲۱۵).

نتیجه گیری

مقاله حاضر نشان داد که دیدگاه انتقادی مارگوت بدران درباره تعدد زوجات، هرچند با نگاهی جامعه‌محور و دغدغه‌مند به پیامدهای اجتماعی این پدیده سامان یافته است، اما از منظر مبانی قرآنی و اصول فقه امامیه با کاستی‌هایی مواجه است. بدران در تحلیل خود، بدون تفکیک میان مراتب مختلف عدالت، معیار عاطفی و احساسی را با عدالت حقوقی و رفتاری خلط کرده و از این رو، نتیجه‌ای به دست داده که با منطق درونی شریعت سازگار نیست. بی‌توجهی به سیاق آیات، شرایط تاریخی تشریع و هدف اصلاح‌گرایانه قرآن در تنظیم روابط خانوادگی، از دیگر ضعف‌های روش‌شناختی دیدگاه اوست.

افزون بر این، تعمیم نارسایی‌های اجتماعی و سوء اجراهای تاریخی به اصل حکم شرعی، نوعی مغالطه مفهومی پدید آورده است؛ چرا که مسئولیت انحراف‌های عملی را نمی‌توان متوجه نص یا مبانی فقهی دانست. در فقه امامیه، تعدد زوجات نه ابزار سلطه مردانه یا نشانه نابرابری ارزشی زن و مرد، بلکه حکمی ثانوی، استثنایی و مشروط است که تحقق آن منوط به رعایت دقیق عدالت حقوقی و توانایی اخلاقی است. از این رو، اصل حکم جنبه تکلیفی و مسئولیت‌آور دارد و نه امتیازی مطلق برای مرد.

بر پایه این تحلیل، می‌توان گفت نقدهای فمینیستی مانند دیدگاه بدران تنها در صورتی می‌توانند به بازاندیشی سازنده در حقوق خانواده اسلامی بینجامند که به تمایز بنیادین میان «حکم شرعی» و «نحوه اجرا» توجه کنند و در چارچوب منطق درونی شریعت و واقعیت‌های اجتماعی به گفت‌وگو بنشینند. در غیر این صورت، واکاوی آن‌ها به سطحی‌نگری مفهومی و داوری‌های بیرون از منظومه فکری اسلام فروکاسته می‌شود.

منابع

قرآن کریم

کتاب

- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۳۵۸)، معجم مقاییس اللغة، قم: دارالفکر.
- ابن منظور الافریقی المصری، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، تونس: دار المتوسطیه للنشر و التوزیع الجمهوریه التونسیه، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- بلاغی، عبد الحجه (۱۳۴۴)، حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم: خانه حکمت.
- جرجانی، علی بن محمد (بی تا)، التعریفات، تهران: ناصر خسرو.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۸)، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی: ترجمه و نقد تعدادی از مقالات دایره المعارف فلسفی روتلیج، ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندقی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- خانعلی، پریسا (۱۳۹۴)، آموزش زنان در اسلام و مکتب فمینیسم، تهران: کیاراد.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۶)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، قم: دائرة المعارف قرآنی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل (۱۴۰۴)، المفردات فی غریب القرآن، قم: دفتر نشر الکتاب.
- شمسی، عبدالله، نصیری، علی اصغر (۱۳۹۵)، جریان‌شناسی فکری - فرهنگی فمینیسم در ایران معاصر، قم: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام.
- شهیدیان، حامد (۱۳۷۷)، «فمینیسم اسلامی و جنبش زنان ایران»، آمریکا: ایران نامه.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۹۹۵)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات جاویدان.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۲۸)، المصباح المنیر، بیروت: المكتبة العصرية.
- کلینی، أبو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- لوبون، گوستا (۱۳۶۴)، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه: هاشم حسینی، بی جا: بی نا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، نظام حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۷)، آموزش علوم قرآنی، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- مفید، محمد بن محمد (بی تا)، العویص، بی جا: بی نا.



مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 نوری، محمد اسماعیل (۱۳۸۴)، آشنایی اجمالی با فقه، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - دفتر انتشارات اسلامی.

مقالات

حسن نیا، علی و بستاکچی افشان (بهار و تابستان ۱۴۰۱)، نقد دیدگاه مارگوت بدران، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان سال هفدهم، شماره ۳۲.
 توحیدی، نیره (۱۳۷۶)، «فمینیسم اسلامی چالش دموکراتیک یا چرخشی نئوکراتیک»، نیمه دیگرش ۱۳.

منابع انگلیسی

Badran, Margot. *Feminism in Islam: Secular and Religious Convergences*
 Margot Badran' *Feminists, Islam, and Nation: Gender and the Making of Modern Egypt* Princeton University Press.
 Margot Badran' *Gender*". In *Encyclopaedia of the Qur'an*. Brill.